



## “بسی انقلاب” را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

### کجای کاریم؟

تحولات يك ماهه اخیر، تمامی تشکل های مخالف رژیم جمهوری اسلامی و تمامی کوشندگان جنبش های اجتماعی مختلف را با پرسش ها و وظایف جدیدی روبرو کرده است. همه نظرها و برنامه ها و ادعاهای درست و نادرست گذشته، به بوته آزمایش گذاشته شده است. به پاخیزی يك جنبش عظیم سیاسی، و ورود جامعه به دوره ای جدید که با اعتلای انقلابی رقم می خورد، فرصت های بی نظیر برای سازماندهی و پیشروی در مسیر يك انقلاب اجتماعی را به همراه آورده است. در عین حال، خطرات بزرگی نیز در کمین جنبش عمومی مردم است که می تواند شور و شوق و فداکاری های آنان را بی ثمر کند. شک نیست که خیزش توده ها با افت و خیزهای ناگزیر جلو می رود. این طبیعت چنین خیزش هایی است. ولی مساله اینست که تشدید تضادها، به نقطه علیان رسیدن شرایط سیاسی، روزنه ها و راه های جدیدی را بر مبارزه توده ها می گشاید و خیزش جاری به صورت موج وار، با حدت و شدت از گوشه ای دیگر و به شکل های دیگر، فوران خواهد کرد. این دورنمایی است که علیرغم سرکوب و برقراری حکومت نظامی غیر رسمی، برابر جامعه گشوده شده است. در چنین اوضاعی، طبقه کارگر چه می کند؟ عناصر و تشکل هایی که خود را مدافع منافع کارگران می دانند و جنبش کارگری عرصه عمده فعالیت آنهاست، به چه کاری مشغولند و چه می گویند؟ آیا فرصت های پیش رو را می بینند و در صدد استفاده از این فرصت ها برای نزدیک کردن جامعه به انقلابی هستند که ریشه های استثمار و ستم را بسوزاند و نظام و مناسباتی نوین بنا کند؟

آنچه تاکنون از بخش بزرگی از این عناصر و تشکل ها مشاهده کرده ایم ما را به این نتیجه می رساند که خیر! طرز تفکر سترون و غیر انقلابی، هدف های محدود، کم توقعی، جزم گرایی و اعتقاد به الگوهای جامد در مبارزه طبقاتی، سرانجام میوه تلخ خود را به بار آورده است. بخش قابل توجهی از عناصر و تشکل های منتسب به جنبش کارگری و چپ، از سیر تحولات جامعه و نیازهای سیاسی و تشکیلاتی خیزش پر شتاب توده ها عقب مانده اند. و ای کاش فقط این بود! در این میان، عناصر و تشکل هایی پیدا شده اند که برای بی اعتبار کردن خیزش مردم، و دوری گزیدن از روبرویی توده ها با قدرت سیاسی حاکم، به هر بهانه و توجیه و استدلالی چنگ می اندازند. نرم ترین توصیفی که در مورد اینگونه توجیه ها و استدلال ها می توان به کار برد، آشغال و منحط است. (1)

اما بگذارید برخورد انتقادی به عناصر و تشکل های منتسب یا مرتبط با جنبش کارگری را از خودمان شروع کنیم. مروری بر نوشته های يك ساله اخیر "جمعی از فعالین کارگری" نشان می دهد که زمینه تحلیل ما از اوضاع عمومی جامعه، موقعیت تضادهای طبقاتی و اجتماعی و سیاسی، و روندهای محتمل، عمدتاً صحیح بوده است. (2) ما به پیشگویی در تحلیل سیاسی معتقد نیستیم. اما توجه کافی به موقعیت تضادها، و پرهیز از يك جانبه نگری سیاسی و تنگ نظری طبقاتی، می تواند تا حد زیادی به گرفتن نبض جامعه کمک کند؛ می تواند کمک کند که روندهای محتمل را از پس گرد و غبار وقایع روز، بهتر ببینیم؛ می تواند کمک کند که صدای تحولات فردا را از دل "سکوت" امروز واضحتر بشنویم. امروز که به نوشته های خود در چندین ماه گذشته رجوع می کنیم، تاکیدهایی صحیحی را بر آنچه می تواند پیش آید، و نیز بر این که رژیم جمهوری اسلامی برای چه دورنمایی تدارک می بیند، پیدا می کنیم. درست به همین خاطر، خود را شایسته برخوردی نقادانه می دانیم. این انتقاد از خود، شاید برای ما گزنده تر و آزار دهنده تر از انتقادی باشد که بر بسیاری دیگر از عناصر و تشکل های منتسب به جنبش کارگری روا می دانیم. ما نیز از سیر وقایع، و انجام وظایفی که بارها بر آن پافشاری کرده بودیم، به میزان زیادی عقب افتادیم. شك نداریم که کمبود نیرو، یکی از عوامل مهم در این عقب افتادن است. اما فقط این نیست. برای فعالیت در دوره های جدید، برای استفاده از فرصت های نوین، برای تاثیر گذاشتن و تاثیر گرفتن از توده های پا به صحنه گذاشته، باید دورنماهای مبارزاتی را دوباره تعریف کرد؛ باید ضربه های فعالیت را تغییر داد؛ باید شیوه ها و روش ها و ابتکارهای جدید اتخاذ کرد؛ باید نوع سازماندهی نیروهای خود و رابطه کار مخفی و کار علنی را با توجه به شرایط نوین دوباره ترسیم کرد و به اجراء گذاشت؛ باید شعارهای مناسب و به روزی که نبرد امروز را به اهداف عالیتر و دورنمای انقلابی پیوند بزند، تدوین کرد و به میان گذاشت (که شاید این آخری آسانترین کار در میان کارهایی که باید انجام شود باشد). کلید مجموعه این فعالیت ها: افزایش تلاش برای ایجاد هسته های انقلابی حزبی در دل پیشروان طبقه کارگر و پیشروترین و پیگیرترین زنان و روشنفکران و جوانانی که علیه کلیت نظام حاکم هستند؛ افزایش تلاش برای تبلیغ و ترویج برنامه کمونیستی برای تحول جامعه؛ افزایش تلاش برای نزدیک و متحد کردن کمونیست های انقلابی؛ و برافراشتن پرچم روشن و قدرتمندی است که قشرها و طبقات ستمدیده را به گرد هم آمدن و ادامه مبارزه برای خلاص شدن از شر این نظام ارتجاعی و پیشبرنده اهداف آزادیخواهانه و حق طلبانه خود فرایخواند.

با چنین نگاهی به شرایط، و با چنین حرکتی است که می توان از سیر تحولات حتی المقدور عقب نیفتاد؛ دنباله رو اوضاع و سیر خودجوش خیزش توده ها نشد؛ در هر گام جای پای خود را محکم کرد و با استفاده از فرصت ها، جهش های نسبتاً سریعی را به سطوح بالاتر مبارزه و تشکل تدارک دید. در چند هفته گذشته، ما تلاش کردیم تحرك سیاسی و عملی خود را بیشتر کنیم؛ تلاش کردیم در میان توده های به میدان آمده باشیم؛ تلاش کردیم نیروی کوچک خود را برای یافتن مبارزان جوان و پیشرو و تاثیرگذار بر آنان فعال کنیم. اما علیرغم همه اینها، عقب ماندن از اوضاع کماکان بیداد می کند. بدون اینکه بخواهیم برخورد احساسی و شتابزده به اوضاع کنونی داشته باشیم، باید اذعان کنیم که ما از بافتن رشته های اتحاد و پیوند با آن دسته از عناصر و تشکل ها که تحلیل و رویکردشان به شرایط و وظایف را به خود نزدیک می بینیم باز ماندیم. این نکات انتقادی را به ویژه با این هدف روی کاغذ می آوریم، تا همه رفقای شناخته و ناشناخته ای که به نظرها و سیاست های "جمعی از فعالین کارگری" رجوع می کنند و خود را هم جهت یا متحد با این نظرها و سیاست ها می دانند، به فعالیت و تحرك خویش نیز در این روزها نگاهی دوباره بیندازند و ببینند که به راستی، وظایف انقلابی را محکم در دست گرفته اند؟ ببینند که آیا برای تغییر جهت موج خیزش مردم به يك مسیر صحیح تلاش کرده اند؟ یا بر عکس، خود دنباله رو و تابع سیر وقایع شده اند؟ باشد تا این ارزیابی انتقادی از رویکرد و حرکت، به همسو کردن و سامان دادن به فعالیت های پراکنده و چند سویه همگی ما کمک کند.

برگردیم به گرایش و رویکرد بخش های دیگر (یعنی بخش غالب) عناصر و تشکل های منتسب به جنبش کارگری. در مورد اینها، غافلگیری و انفعال در قبال خیزش توده ها را به وضوح مشاهده می کنیم. چرا غافلگیری؟ چرا انفعال؟ ما مدتهاست با گرایش هایی روبرو هستیم که هم رگه های عمیق رفرمیستی دارند و هم آغشته به اکونومیسم و دنباله روی از جنبش خودبخودی طبقه کارگرند. (3) این گرایش ها نهایتاً انقلاب اجتماعی را امکان پذیر نمی دانند؛ یا لاقلاً آن را به آینده ای نامعلوم موکول می کنند. اینها نمی توانند و نمی خواهند ربطی میان فعالیت های امروز خود و جنبش امروز کارگران، با دورنمای انقلاب اجتماعی ایجاد کنند. بنابراین از يك طرف، فعالیت ها و مبارزات امروزشان نهایتاً به چارچوبی اصلاح طلبانه و مطرح کردن مطالبات در چارچوب نظام موجود محدود می شود؛ و از طرف دیگر، انقلاب اجتماعی و یا نظام سوسیالیستی ادعایی شان، در گرو رشد و تکامل خودبخودی تضادها و پخته شدن شرایط عینی است (بدون اینکه عنصر ذهنی انقلابی بتواند در آن نقش مهم یا تعیین کننده ای ایفا کند). همین نگرش محدود و نادرست از نحوه تکامل تضادهای جامعه و تاثیر متقابل شرایط عینی و عناصر ذهنی، باعث شده که این افراد و تشکل ها از آنچه در بطن جامعه می گذرد و از احتمال بروز چرخش ها و برآمدهای سیاسی که کل جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد غافل بمانند. نگرش تدریج گرایانه اینان، نمی گذارد که تجربه های دور و نزدیک در ایران و سایر نقاط دنیا را در خاطر داشته باشند و روندهای محتمل را پیش بینی کنند. این مبنای غافلگیری آنهاست.

مشکل دیگر، درك مکانیکی (غیر دیالکتیکی) و دگماتیستی آنها از خصوصیت و کیفیت جنبش های گوناگون طبقاتی و اجتماعی و تاثیر متقابل این جنبش ها بر یکدیگر است. برگردیم و اظهارات این عناصر و تشکل ها را در چند ساله یا همین چند ماهه اخیر مروری بکنیم. ببینیم که در مورد جنبش کارگری در ایران و رابطه آن با جنبش های دیگر نظیر جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش جوانان و... چگونه صحبت کرده اند. ما با نیت این عناصر و تشکل ها کاری نداریم؛ اینکه طرفدار کارگران و زحمتکشانشان هستند یا نه؟ آیا دلشان برای توده های گرفتار فقر و فلاکت می سوزد یا نه؟ آیا واقعا می خواهند دردی از دردهای توده ها درمان شود و به خوشبختی و رفاه و عدالت برسند یا نه؟ صرفا نیت خوب داشتن، گرهی را باز نمی کند. اصل قضیه اینست که این قبیل گرایش ها، جای پا و تکیه گاه سیاست های رفرمیستی و اهداف طبقاتی (غیر پرولتری و غیر انقلابی) خود را در جنبش کارگری قرار داده اند. در اینجا فرصتش نیست (و راستش اهمیت درجه اول هم ندارد) که در مورد اینکه چرا و چگونه منافع و اهداف خرده بورژوازی و بورژوازی در جنبش کارگری حضور می یابد و بیان "کارگری" پیدا می کند صحبت کنیم. اصل قضیه اینست که در این حالت، جنبش کارگری عملا و نهایتا اهرمی می شود برای پیشبرد سیاست های رفرمیستی و در نتیجه، دست نخوردن به پایه های نظام طبقاتی استثمارگر و دستنگاه ستمگر سیاسی. گرایش های مورد بحث، عمدتا در قالبی "کارگریستی" ظاهر شده اند. هنوز یادمان نرفته که در جریان بحث هایی که در جمع بندی از مراسم اول ماه در پارک لاله تهران به راه افتاد، خیلی ها حکم بر این دادند که جنبش کارگری ایران، در صف مقدم جنبش های موجود قرار گرفته و به موتور محرکه و جهت دهنده به سایر جنبش ها تبدیل شده است. (4) بگذارید به صراحت بگوییم، جنبش کارگری ایران يك جنبش عقب نگهداشته شده (به لحاظ سیاسی) است. به همین روشنی! مسلما استبداد حاکم و سرکوب دائمی در این عقب نگهداشته شدن، نقش اصلی را بازی می کند. اما فقط این نیست. گرایش های رفرمیستی و اکونومیستی (گرایش های خرده بورژوازی و بورژوازی) نیز نقش مهمی در عدم ارتقاء جنبش کارگری و وضعیت کنونی آن بازی کرده اند. تعریف و تمجیدهای نادرست و غیر واقعی از موقعیت و کیفیت جنبش کارگری، یعنی کمک به عدم ارتقاء این جنبش؛ یعنی نادیده گرفتن و در نتیجه صحنه گذاشتن بر عقب ماندگی های این جنبش.

در چنین اوضاعی، ناگهان يك فرایند متفاوت انفجاری، از جایی دیگر به راه می افتد. این جریان به دلایل مختلف، تحت تاثیر و نفوذ سیاسی بعضی از جناح های رژیم مرتجع قرار دارد. جنبش کارگری که قرار بود جهت دهنده به سایر جنبش های باشد، ناگهان در حاشیه قرار می گیرد. تعداد قابل توجهی از اعضای طبقه کارگر، به ویژه کارگران و بیکاران جوان، به صورت فردی و تحت پرچم ها و رنگ ها و شعارهای غیر پرولتری و ضد کارگری، در خیزش عمومی شرکت می کنند. در روزهای کارزار انتخاباتی، قبل از رای گیری، عناصر و تشکل هایی که گرفتار رفرمیسم و اکونومیسم اند، منفعل و بی سر و صدا هستند. به نظر می آید که به دلیل اختلاف نظرهای سیاسی، و جهت گیری های مختلف در مورد مضحکه انتخاباتی رژیم، نمی توانند موضع مشترکی بگیرند. بعضی ها اینجا و آنجا از "شرکت نکردن خود در انتخابات" می نویسند اما حاضر نمی شوند به طور مشخص طبقه کارگر و مردم را به تحریم انتخابات فرا بخوانند. در واقع حاضر نمی شوند به نام کارگران، يك نقش پیشرو سیاسی و جهت دهنده را برای کل جامعه بازی کنند. بعضی ها هم هستند که به تکرار خواسته های مطرح شده در قطعنامه مشترک اول ماه مه فناخت می کنند و می گویند این جواب کارگران به مضحکه انتخابات است. انگار نه انگار که سنگ روی سنگ بند نیست. در این موقعیت انفعالی که گرایش های مورد بحث گرفتارش شده اند، تجمع های گسترده شبانه در حمایت از این یا آن نامزد بر پا می شود. به وجود آمدن يك فضای جدید و ملتهب سیاسی در کل جامعه غیر قابل انکار است. موضوع قدرت سیاسی دارد بعد از مدتها به مرکز توجه میلیون ها نفر تبدیل می شود. در آن شرایط، ما و رفقای دیگر از جنبش چپ فریاد می زنیم که فرصت های مهم (هر چند موقتی) برای فعالیت آگاهگرانه سیاسی در میان توده های وسیع ایجاد شده است. باید این فرصت ها را دریابیم و همزمان با تمام قوا برای رفع خطرات و توهماتی که از جانب بخشی از ارتجاع حاکم بر سر مردم سایه افکنده تلاش کنیم. اما اکونومیستها و رفرمیستها گوش شنوا ندارند. در این میان، ترحم انگیزترین موضع گیری را در نوشته ای دیدیم که حضور توده ها در خیابان ها قبل از انتخابات را تحت تاثیر تجمع های کارگری در اول ماه مه امسال می دید!

بعد از تقلب بزرگ انتخاباتی، و ورود جامعه به يك اعتلا در ابعاد توده های میلیونی، گرایش های اکونومیستی و رفرمیستی متناسب به جنبش کارگری نیز به سرعت خود را با شرایط جدید منطبق می کنند. گرایش انفعالی در بعضی از این عناصر و تشکل ها، به سطح دشمنی آشکار با خیزش توده ها تکامل می یابد. اینها توده های خشمگین مردم را به نشستن در خانه دعوت می کنند مبادا ماجرا به نفع موسوی و کروبی تمام شود! (5) اینها پیشاپیش دست خود را به نشانه تسلیم سیاسی در برابر جناح "اصلاح طلب" رژیم بالا برده اند. تا آنجا که به رهنمودهای اینها برای کارگران مربوط می شود، در واقع لیاقت و توان شرکت در خیزش را برای طبقه کارگر نمی بینند؛ به نحوی که بتواند مسیر را عوض کند و سیاستی متفاوت و مستقل و راهگشا را خلاف جهت برنامه ها و اهداف ارتجاعی امثال موسوی در پیش بگیرد. این سیاست و رویکرد را فقط می توان منحط و آشغال نامید. بیشتر اینها فکر می کردند که جنبش کارگری برای خودش و فارغ از تضادها و تحولات سیاسی و اجتماعی (منجمله وقایعی که جرقه اش را می تواند تضادها و شکاف های درون رژیم بزند و صحنه نفوذ جناح های حکومتی باشد) تکامل می یابد و پیشرفت می کند. بیشتر اینها اصلا کارگران را لایق شرکت در نبردهای سیاسی و آیدیه شدن و پالایش پیدا کردن در جریان خیزش ها نمی دانند؛ لایق و قادر به آموختن سیاست و شناخت یافتن از سیاست ها و منافع طبقات گوناگون در جریان توفان های بزرگ نمی دانند. از نظر اینها میدان و عرصه فعالیت کارگران همان کارخانه و اعتصاب ها و تحصن های عمدتا اقتصادی - رفاهی است. اینها وقتی که می خواهند بزرگ و گسترده فکر کنند، از چارچوب مطالبات فراوان و چانه زنی های گسترده فراتر نمی روند. اینها به خیال خودشان دنبال "خلوص" جنبش کارگری هستند و به همین خاطر خدا خدا می کنند که این روزهای پر آشوب زودتر بگذرد تا جنبش کارگری برگردد سر خانه و زندگی خودش!

شکل دیگری از انفعال یا عدم تحرك کافی، این روزها در قالب اهداف طبقه کارگر از شرکت در خیزش کنونی ظاهر می شود. بسیار می شنویم که هدف از شرکت، یکم افشاگری و توهم زدایی از جناح های مختلف رژیم ( و مشخصا امثال موسوی و کروبی) است و دوم، کمک به تشکل یابی سریع جنبش کارگری با استفاده از فرصتی که پیش آمده است. (6) این دو هدف، کاملا به هم ربط دارد و هر دو بیان يك رویکرد انفعالی به اوضاع است. در شرایط کنونی، دو جور می شود افشاگری و توهم زدایی زد. یکی اینکه فقط از ماهیت یکسان و ضد مردمی و ضد کارگری همه جناح های هیئت حاکمه (اعم از متقلبان در انتخابات و معترضان به تقلب) بگوییم و به توده ها هشدار دهیم که زیر پرچم سبز موسوی جمع نشوید.

## کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

با ما همکاری کنید

proletariat1871@gmail.com

دوم اینکه به مردم بگویم خشم و نفرت و انرژی مبارزاتی خود را باید گسترده تر و عمیقتر و پیگیرتر به میان آورید؛ باید پایداری و ادامه دارتر در میدان بمانید و روش ها و ابتکارهای گوناگون مبارزاتی را به کار ببندید؛ باید فرصت از هم گسیختن قدرت سیاسی حاکم، و آماج قرار دادن ستون های این حاکمیت مرتجع را بیشتر دریابید و از آن برای پیشروی جنبش عمومی بیشتر استفاده کنید؛ باید دورنمای انقلاب اجتماعی و اهداف و خواسته هایی را دارا باشید که خیزش امروز را به آن دورنما مرتبط کند؛ باید به دنبال شناختن و دست یافتن به ستاد رهبری کننده ای باشید که بتواند این نبرد عظیم و ادامه دار را هدایت کند؛ و **یاری همه این کارها** باید نارهبرانی مانند موسوی و کروبی و سیاست ها و ارزش ها و اهداف ضد مردمی ای که اینان نمایندگی اش می کنند و به تحکیم و ادامه حیات نظام سرمایه داری، و رژیم مذهبی و زن ستیز کنونی می انجامد را طرد کنید. این دو نوع افشاگری با هم تفاوت دارد و به نتایج متفاوتی خدمت می کند. به مساله تشکل یابی کارگران نیز دو جور می توان نگاه کرد. یکی اینکه منظورمان صرفا تلاش برای ایجاد تشکل های موسوم به صنفی یا سندیکایی در جنبش کارگری باشد. یعنی با استفاده از شکاف در هیئت حاکمه و تضعیف جناح حاکم، فرصت را غنیمت شمرده در پی امتیاز گرفتن از دولت در این زمینه باشیم. دیگری اینکه، با استفاده از فضای سیاسی و اعتلای انقلابی در کل جامعه، منجمله در صفوف کارگران، شکل های متفاوتی از سازماندهی را به کار بگیریم که اتفاقا بخش مهمی از آن به تشکل یابی سیاسی طبقه کارگر مربوط می شود و نطفه های اعمال قدرت سیاسی، و دخالتگری سیاسی و عملی در خیزش ها و تحولات پیش رو را شکل می دهد. ایجاد تشکل هایی که می تواند به پیگیری و پایداری خیزش عمومی مردم کمک کند و به گسترش و ارتقاء اعتراضات سیاسی طبقه کارگر به روش های اعتصابی و اشغال محیط های کار کمک کند، بخشی از وظایف کنونی را شامل می شود.

بگذارید با يك مثال ملموس نشان دهیم که تنگ نظری ظاهرا دلسوزانه نسبت به خواسته ها و منافع روز طبقه کارگر، در شرایط پر تلاطم کنونی، به چه نتایج مرگباری می تواند بینجامد. در مباحث انتقادی مربوط به تجمع اول ماه مه در پارك لاله، با این اتهام روبرو شدیم که "جمعی از فعالین کارگری" توجهی به بهبود معیشت کارگران ندارد و برایش مهم نیست که کارگران گرسنگی می کشند یا نه. ما را متهم کردند که چون در مورد خطر فریب خوردن و دنباله روی کارگران از وعده های اقتصادی و رفاهی نامزدهای ریاست جمهوری اسلامی هشدار داده ایم، داریم به کارگران می گوئیم که اگر این یا آن جناح مجبور شد و به شما امتیازی داد قبول نکنید چون ممکنست به نفع مرتجعین حاکم تمام شود. (7) وقایع چند هفته گذشته، به خوبی نشان داد که حق با ما بود و عطف توجه به "معیشت کارگران" از جانب کسانی که "جمعی از فعالین کارگری" را بر سر این نکته نقد می کردند، در عمل به کجا می انجامید. این واقعیتی است که ستاد انتخاباتی محمود احمدی نژاد با پخش پول، حواله برای گرفتن وام بانکی، بالا بردن حقوق بازنشستگی و سود سهام عدالت در بین گروهی از تهدیدستان و محرومان که بخشی از آنها در صف طبقه کارگر جای دارند، رای خرید. احمدی نژاد با این کار، برای خود تبلیغاتچی به دست آورد و یا اینکه بخشی از مخالفان بالفعل خود را به سکوت واداشت. آیا با معیار "توجه به مساله گرسنگی" و محرومیت این گروه از افراد، می شود حمایت از احمدی نژاد و یا سکوت در قبال باند تبهکاری که او نمایندگی اش می کند را ارزش گذاری کرد و این کار را جایز شمرده؟ آیا منتقدان ما می دانند که امروز افراد محروم و بیگار دیگری از شهرستان ها و روستاهای عقب مانده و فقیر، دقیقا با انگیزه سیر کردن شکم خود و خانواده شان و یا با هدف دستیابی سریع به چند میلیون تومان و تشکیل خانواده، در لباس مزدوران بسیجی به ضرب و شتم مردم معترض در خیابان ها مشغولند؟ آیا مساله فقر و گرسنگی و فلاکت را می توان تا به این حد مجزا از محیط حاکم و تضادهای سیاسی جامعه مورد توجه و برخورد قرار داد و برایش پاسخ های هر چند فوری و موقتی پیدا کرد؟ جواب ما منفی است. به عقیده ما هر کس چنین بیندیشد نه فقط مساله آموزش سیاسی و انتقال آگاهی انقلابی به توده های کارگر و زحمتکش را نادیده گرفته است؛ بلکه در شرایط خاص کنونی زمینه مساعدی را برای مزدور پروری امثال احمدی نژاد از میان توده های محروم مهیا می کند.

در اینجا لازم می دانیم به صورت کناری به يك رویکرد ظاهرا متفاوت دیگر که در برخورد به شرایط کنونی بروز یافته، اشاره ای بکنیم. این رویکرد با سطحی نگری و خوشخیالی، مساله سازماندهی انقلاب اجتماعی را ساده می کند. این رویکرد، پدیده پیچیده و متناقضی که در جامعه جاری است را **یا حداقلی از تلاش و تبلیغ سیاسی**، در حال گذر به سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و برقراری يك دولت انقلابی و متفاوت تصویر می کند. (8) در چارچوب همین نگرش است که رهنمودهای عجیب و بدون پشتوانه برای اعمال رهبری چپ (چپی که خودش مد نظر دارند) بر خیزش میلیونی توده ها صادر می شود. در چارچوب همین نگرش است که فراخوان اعتصاب سیاسی در واحدهای بزرگ تولیدی، بدون ایجاد زمینه های سیاسی و تشکیلاتی حداقلی برای تحقق این عمل، به گوش می رسد. در چارچوب همین نگرش است که خیزش عظیم توده ها بسیار گسترده تر از آنچه هست بزرگ نمایی می شود و تظاهرات 3 میلیونی تهران به 10 میلیونی تبدیل می شود. در چارچوب همین نگرش است که به مردم حاضر در صحنه وعده داده می شود که فقط کفایت چند روز پایداری کنید و میلیونی به خیابان بیاید مساله حل است! قرار که نیست ماه ها این کار را بکنید!! به نظر ما این رویکرد اگر چه مبارزه جویانه تر از آن رویکرد انفعالی ظاهر می شود و در ارزیابی از فرصت ها در شرایط جدید اعتلای انقلابی روی نکات درستی انگشت می گذارد، اما نهایتا از ترسیم پیچیدگی ها و تضادهای راه طولانی انقلاب و نیازها و ابزار سازماندهی انقلاب اجتماعی عاجز می ماند. بنابراین نمی تواند طبقه کارگر و توده های مردم را به آگاهی و تدارک لازم برای پیشروی در مسیر انقلاب رهنمون شود. تا اینجا کار، نکات انتقادی بالا را برای ترسیم گرایش ها و رویکردهای کلی در صحنه جنبش کارگری ایران، و دامن زدن به بحث و جدل بر سر وظایف دوره کنونی کافی می دانیم. اوضاع جامعه به گونه ای جریان یافته که ادامه مباحثه بر سر سیاست جنبش کارگری که حول مساله برگزاری تجمع اول ماه مه به راه افتاده بود را، در چارچوب گذشته، ناقص و غیر مفید می سازد. شك نیست که سیاست های امروز ادامه و تکامل منطقی همان سیاست ها و رویکردها و نگرش هاست؛ اما باید قالب مبارزه انتقادی گذشته را گسترش داد و مباحث را با توجه به مسائل حیاتی روز تعمیق کرد. می دانیم که هم اکنون بسیاری از رفقا و دوستان در چارچوب جنبش چپ و کارگری ذهن خود را بر سر این مسائل متمرکز کرده اند و انتظار داریم که هر چه زودتر حاصل تلاش های فکریشان را در مقالات راهگشا ببینیم.

### توضیحات:

توجه داشته باشید که ما در این نوشته به نقد رویکردها و گرایش های نادرستی که امروز به وضوح خود را به نمایش گذاشته اند می پردازیم و نه نقد افراد یا تشکل های معین. چه بسا در جریان پیشرفت و تکامل مبارزه طبقاتی و تحولات سیاسی جامعه، بخشی از افراد و تشکل هایی که حامل چنین رویکردها و گرایش هایی هستند، تغییر جهت دهند و به انتقاد از آن بپردازند. يك هدف مهم نوشته حاضر، کمک به راه افتادن و تعمیق چنین روندی است. در عین حال می دانیم که عقبگرد برخی افراد و تشکل ها در شرایطی که جنبش عمومی توده های مردم جهش وار به پیش می رود، بسیار سریعتر از دوره های عادی انجام می گیرد و می تواند باعث انحطاط سیاسی و افتادن به دام های بی بازگشت شود.

رجوع کنید به مقالات و اطلاعیه های ماه های اخیر «جمعی از فعالین کارگری» (JAFK) در مورد تدارک اول ماه مه، جمع بندی از مراسم روز جهانی کارگر، و در تحریم انتخابات.

همینجا لازم می دانیم حساب دوستان "کمیته هماهنگی..." (گرایش لغو کارمزدی) را از بقیه جدا کنیم. این دوستان فعلا نه با انتشار يك سلسله اطلاعیه و مقاله کوشیدند در مورد مضحکه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و وقایع بعد از آن، آگاهی سیاسی نسبت به این وقایع و تحولات تعیین کننده را در میان کارگران انتشار دهند.

برای نمونه رجوع کنید به مقاله «چند بر هیچ به نفع جنبش کارگری؟» نوشته کاوه اردلان - خرداد 88 رجوع کنید به اظهار نظرها و تحلیل های مسئولین حزب حکمتیست؛ و نیز گرایشی که برخی در اظهارات عناصری مانند بهمن شفیق و عباس فرد و همفکرانشان بازتاب می یابد.

رجوع کنید به اظهار نظرهای برخی فعالین در تلویزیون کومله.

رجوع کنید به مقاله «آیا سازمان دهندگان تجمع اول ماه مه ماجراجویی کردند؟» نوشته بهرام رحمانی - اردیبهشت 88

رجوع کنید به اظهار نظرهای مسئولان حزب کمونیست کارگری ایران در تلویزیون کانال جدید.

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

88jafk.blogfa.com تیرماه

kargaranfa@gmail.com